

واکاوی دوگانگی‌های بنیادین در مفهوم خواست/مصلحت عمومی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری

ابراهیم زرگری مرنندی - دانشجوی دکتری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
علی سلطانی* - استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶

چکیده

مفهوم خواست/مصلحت عموم در طی دهه‌های گذشته، و در قالب مباحثات و مناظرات، همواره به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین پایه‌های مشروعیت عمل شهرسازی مطرح شده است. با وجود این، یکی از ضعف‌های مهم و قابل اشاره در راستای این امر، عدم شفافیت و روشنی این حوزه مفهومی است. به‌ویژه در زبان فارسی که حجم تولیدات در این زمینه نظری بسیار محدود و اغلب مربوط به رشته‌هایی همچون علوم و فلسفه سیاسی بوده است. در این پژوهش، ضمن تدوین چارچوبی کلی از تاریخچه این مفهوم در دانش و گنش شهرسازی، با رویکردی کتابخانه‌ای-تحلیلی، بر کشف و اشاره به دوگانگی‌های بنیادین مستتر در این عبارت، ایده و مفهوم تأکید شده است. روشن شدن این مسائل می‌تواند ضمن گسترش افق نظری علاقه‌مندان به این حوزه، با رفع شکاف معرفتی ناشی از اتکا به تنها یک وجه و یک‌قطب از این دوگانگی‌ها، از بسیاری کج‌فهمی‌ها و به دنبال آن تعارضات نظری-عملی در این باب نیز جلوگیری نماید.

واژگان کلیدی: خواست/مصلحت عموم، دوگانگی، شکاف معرفتی

مقدمه

دهه‌های متمادی است که مفهوم خواست/مصلحت عمومی برای توجیه^۱ کنش نهادهای عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Parker and Doak, 2012; Chettiparamb, 2015; Maidment, 2015; Lennon, 2017). حتی بدون دقت در معنای بنیادین خواست/مصلحت عموم، این مفهوم حداقل در سطح بلاغی و کلامی^۲ در مباحث سیاست‌گذاری عمومی و شهرسازی، کاربرد گسترده دارد (Grant, 2005) و شهرسازان در بسیاری مواقع، بنا به دلایل احساسی و سیاسی، از توجیهات آشنایی استفاده می‌کنند که بیش از واقعیت فعالیت آن‌ها می‌تواند راضی‌کننده باشد (Hoch, 1988; 2002). در قالبی هنجارین از نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزان و مدیران شهری به‌عنوان بازنمایندگان خواست عموم (Persons, 1990; Mc Kay, et al., 2015). انتظار می‌رود تا با تعامل و ارتباط باز، صادقانه و شفاف، در اندرکنشی با جامعه به خواست عموم خدمت کنند و در راستای نیل آن‌ها به آرزوهایشان یاری رسانند (Forester, 1987, 1989). امروزه یکی از مهم‌ترین جنبه‌های ارزیابی طرح‌ها و برنامه‌ها، جنبه‌های اخلاقی حاکم بر فرآیند و محصول این طرح‌ها است. مورونی (Moroni, 2006) به نقل از هاوس (House, 1980) و نیز لنون (۲۰۱۷) به این موضوع اشاره می‌کنند که تمامی روش‌های ارزیابی به‌طور تلویحی یا با صراحت گرایش به پیش‌فرض یک چشم‌انداز اخلاقی دارند و بنابراین ضرورت، مفهوم خواست عموم می‌تواند به‌عنوان معیاری پرمعنا در بررسی ابعاد مختلف طرح‌های شهری و به‌ویژه حوزه‌های هنجارین مدنظر قرار گیرد (Klosterman, 1980; Alexander, 2013). یکی از سابقه‌دارترین توجیهاتی که عمل شهرساز را به‌عنوان خدمت به خواست عموم مشروعیت می‌بخشد، اشاره به مواردی است که در صورت عدم مداخله نهادهای عمومی، زندگی بخشی از جامعه دچار اخلاقی‌گرایی (Booth, 2003) می‌گردد، که به‌طور عمومی با عنوان تلاش برای تنظیم بازار و هدایت آن (Davidoff and Reiner, 1962) و تأمین کالاهای عمومی در راستای جلوگیری از شکست بازار^۳ آزاد در تأمین نیازهای جامعه (Moore, 1978; Loube, 2016) بیان می‌شود (هرچند دیدگاه‌های ضد برنامه‌ریزی نئولیبرال، ادعایی خلاف این داشته و برنامه‌ریزی مداخله‌گر را نسبت به نظام بازار آزاد دارای فضیلت کمتری می‌دانند. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به (Hayek, 2001 [1944]; Pennington, 2002; Wright, 2013; Nagy, 2015; Özalp and Erkut, 2016). با این حال این رفتار تخصیصی^۴، از بسیاری جهات مورد انتقاد قرار گرفته است. از طرفی به دلیل فقدان خلاقیت و نوآوری (Friedmann, 1966, 1967) و از سوی دیگر به خاطر دشواری تشخیص خدمات‌گیرندگان واقعی و نحوه پخش هزینه‌ها و منافع این مداخلات (Mukerji, 1964; Grant, 2005) و نیز دشواری فرموله کردن تقاضاهای گروه‌های اجتماعی که در فضای اغلب ایدئولوژیک زندگی عمومی، کاری بس دشوار می‌نماید (Zeigler and Huelshoff, 1980).

از حوزه‌های دیگر نیز، دوگانگی مهمی، برداشت از مفهوم خواست عموم را دچار ابهام می‌نماید. دوگانگی برداشت از این مفهوم به‌عنوان مصلحت عمومی در قالبی عینی و یا خواست عموم در قالب نیت و گرایش ذهنی در جامعه برای نیل به وضعیتی خاص (Campbell and Marshal, 2002)، که همین دوگانگی موجب انشقاقی بنیادی در جهت‌گیری نسبت به این مفهوم در سیاست‌های شهری شده است. می‌توان مفهوم خواست عمومی را مفهومی مناقشه‌برانگیز دانست که در حوزه فلسفی شک‌گرایی‌هایی بنیادین بر آن وارد شده است^۵ (Grant, 1994: 73; Moroni, 2004). به دلیل تفاوت‌ها و

^۱Justification^۲Rhetorical^۳ Market Failure^۴Allocative^۵از جمله می‌توان به سه شک اساسی که توسط مورونی (۲۰۰۴) دسته‌بندی شده اشاره نمود:

تکثر حال حاضر در جوامع و دیگر پیچیدگی‌های پیش‌روی شهرسازان و اداره‌کنندگان نهادهای مدیریت شهری، خواست عموم از نظر بسیاری فاقد نقطه بنیادین به لحاظ فلسفی و درعین‌حال به‌شدت متأثر از زمینه و بافت^۱ است. با وجود این بنا بر بسیاری دلایل پراهمیت و تعیین‌کننده در نظریه و عمل شهرسازی، رها کردن این مفهوم ممکن نیست. در زمینه ضرورت توجه به این مفهوم و واکاوی آن، الکساندر (Alexander, 2010: 143) به سه حوزه متأثر از این مفهوم در شهرسازی اشاره می‌کند که تا حد زیادی تأمل‌برانگیزند. دلایل ارائه‌شده در توجیه اهمیت خواست/مصلحت عمومی عبارت‌اند از:

- خواست/مصلحت عمومی، برنامه‌ریزی و شهرسازی را به‌عنوان یک گنش در حوزه عمومی مشروعیت می‌بخشد.

- به‌عنوان هنجاری بنیادین می‌تواند پشتیبان اخلاق حرفه‌ای شهرسازان باشد.

- قابلیت دارد تا به معیاری مهم برای ارزیابی رویه و محصول برنامه‌ریزی شهری، تبدیل شود.

همچنین مک‌کی و همکاران (۲۰۱۵)، مسئله خواست/مصلحت عمومی را به‌عنوان یک امر اخلاقی مرکزی و بنیادین در برنامه‌ریزی در نظر گرفته و شفاف نمودن این مفهوم در کنش برنامه‌ریزی را متضمن اعتماد جامعه به عملکرد برنامه‌ریزان می‌دانند.

در بخش بعدی چارچوب و روش‌شناسی به‌کار گرفته شده در این پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد.

چارچوب و روش پژوهش

این پژوهش را می‌توان دارای چهار بلوک و بخش اصلی دانست. در قسمت نخست که با عنوان مقدمه ارائه‌شده است، تلاش شده تا با بررسی مقدماتی این مفهوم ضمن ورود به بحث و طرح مسئله، ضرورت چنین پژوهشی از طریق بررسی منابع و صورت‌بندی اولیه موضوع تبیین شود.

در بخش بعدی، با رویکردی «مروری-کتابخانه‌ای» و «تاریخی»، خط زمانی و تقدم‌ها و تأخرهای موضوعی در روند تکامل ایده خواست/مصلحت عمومی تبیین شده تا بافت و زمینه تحولات این ایده و مفهوم برای تشخیص بهتر ریشه‌ها و دلایل این دگرگونی‌ها روشن شود.

در بخش واکاوی دوگانگی‌ها به‌عنوان کلیدی‌ترین بلوک پژوهش، با استفاده از روش‌شناسی «کتابخانه‌ای-تحلیلی» و «فرا تحلیل»^۲ تلاش شده تا ضمن شناسایی دوگانگی‌های بنیادین در ایده و مفهوم خواست/مصلحت عمومی، از طریق «استدلال و سنتز نظری» نوعی وحدت مفهومی پیگیری شده و سعی بر آن بوده تا ضمن تشریح دوگانگی‌ها، در صورت نیاز، شکاف معرفتی حاصل از این دوگانگی‌ها برطرف شده و یا حداقل کاهش یابد.

در گام یا بلوک پایانی نیز، به‌رسم مقالات علمی، ضمن بررسی دستاوردهای کلی و مزایای این تحقیق، مسیرهای آتی برای ادامه کار پژوهشی در این زمینه، به همراه برخی پیشنهادها ارائه می‌شود.

- خواست عموم به‌عنوان یک حقیقت وجود خارجی ندارد.

- خواست عموم به‌عنوان یک ارزش فرا-فردی و کل‌نگر واقعیت ندارد.

- خواست عموم به‌عنوان یک ارزش محتوایی، الزاماً دارای برتری موضوعی نیست.

^۱Context Sensitive

^۲Meta-Analysis

پیشینه موضوع: تاریخچه تکامل مفهوم خواست/مصلحت عمومی

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی، خواست عموم اغلب به‌عنوان موضوعی در حوزه حقوق و اصلاحات اجتماعی لحاظ شده است (نگاه کنید به Minton, 2017). در شهرسازی این ایده به‌طور عمده با استناد به دکترین رفع موارد منجر به مزاحمت و اضرار عمومی^۱، از جمله کاربری‌های صنعتی مجاور محیط‌های مسکونی و مسائل مرتبط با بهداشت عمومی مطرح شده است (Booth, 2003). در این دوره طرح‌های بلندپروازانه‌ای چون باغشهر هوارد در راستای رهایی از مزاحمت شهرهای صنعتی و دیگر ایده‌های اصلاح‌طلبانه در حوزه‌های دیگر حیات شهری پا به عرصه مناظرات و مباحثات اجتماعی گذاردند (Alfasi, 2009). به‌علاوه در ادامه، ضابطه‌بندی‌های مرتبط با کاربری و تراکم از طرف حکومت‌های محلی (شهرداری نیویورک به‌عنوان اولین نمونه در ۱۹۱۶) تحت عنوان گزینه‌ای برای تأمین مصالح عمومی و کاهش مزاحمت‌های عمومی، وارد عرصه شهرسازی و مدیریت شهری شد. از جمله می‌توان به قضیه ضوابط منطقه‌بندی قانونی شده در قالب رأی دادگاه عالی ایالات متحده در سال ۱۹۲۶، به نفع روستای یوکلید اشاره کرد، که مصالح عمومی ساکنان در محدود نمودن و کنترل شرایط توسعه از طریق ضوابط اعمال شده بر زمین‌های این سکونتگاه را بر شکوایتی شرکت مستغلات آمبلر مبنی بر محدودسازی غیرقانونی حق مالکیت این بنگاه خصوصی توسط حکومت محلی برنده اعلام کرده که این رأی به‌عنوان اولین پرونده قابل استناد در این زمینه به شمار می‌رود^۲ (Burdette, 2004; Silbaugh, 2008).

در سال‌های اولیه شهرسازی مدرن، اجماع گسترده‌ای بر سر موضوع خیر و مصلحت مشترک^۳ و خواست عمومی وجود داشت و شهرسازان از آن بهره می‌بردند (Grant, 2005) و این دیدگاه مشترک تا حد زیادی ناشی از تسلط شناخت‌شناسی اثبات‌گرایانه^۴ و تکیه بیش‌از‌حد بر عقلانیت ابزاری^۵ در علوم و دانش‌ها در ابتدای قرن بیستم بوده است. منشور آتن به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین بیانیه‌ها در حوزه معماری و شهرسازی مدرن، به نقش شهرسازان و معماران متخصص در دفاع از خواست عموم اشاره نموده و به‌ضرورت مداخله برای جلوگیری از تضرر بخش عمده‌ای از جامعه در مقابل گرایش‌های اقتصادی سودجویانه بخش خصوصی، از طرف نهادهای بخش عمومی تأکید می‌ورزد (LeCorbusier, 1973: 93-94, ff 72-73). هرچند که وظیفه تشخیص خواست عموم به‌طور کامل بر عهده معمار و شهرساز متخصص و مجهز به روش‌های علمی است و مردم در این میان نقشی ندارند. در همین راستا، مصوبه قانونی شهر و شهرسازی بریتانیا در سال ۱۹۴۷^۶، حمایت از مصلحت عمومی را در قالب راهنماهای ساختمانی و تعیین کاربری اراضی شهری در یک فرآیند شبه-علمی^۷ را به برنامه‌ریزان رسمی و قانونی^۸ محول می‌کند. به‌طور خلاصه در این دوره، خواست عمومی به‌عنوان یک مصلحت واحد^۹ اجتماعی، و با هدف رشد و توسعه در قالب حداکثرسازی برخی مطلوبیت‌ها^{۱۰} مطرح می‌شود. با این حال همان‌طور که هابرماس در کتاب «بحران مشروعیت» ذکر می‌کند، این شکل از سیاست‌های دولت رفاه، قادر به دفاع از خواست عموم در مقابل قدرت‌های سرمایه‌داری نبوده است (Habermas, 2004).

^۱ Doctrine of Avoiding the Common Nuisance

^۲ The case of Euclid Village VS. Ambler Realty Co.

^۳ Common Good

^۴ Positivist Epistemology

^۵ Instrumental Rationality

^۶ Britain Town and Planning Act, 1947.

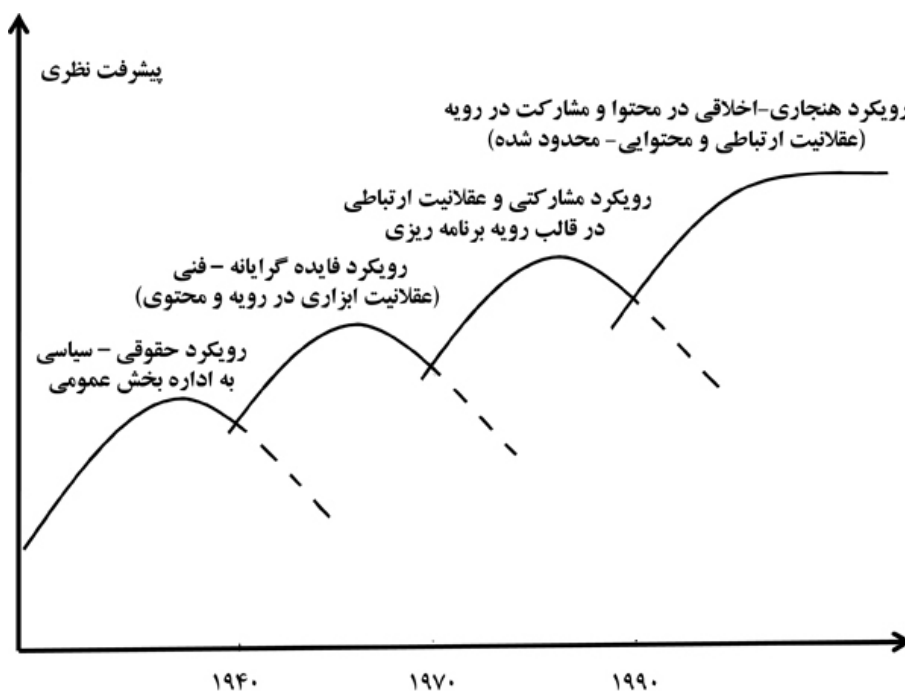
^۷ Semi-Scientific

^۸ Statutory Planners

^۹ Unitary Interest

^{۱۰} Utility Maximization

(1988). با وجود اعتقاد به روش‌ها و فرآیندهای عقلانی در میان برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران حوزه عمومی، به تدریج انتقاد به وارونه‌سازی و تحریف سیاسی خواست عمومی در نظام‌های شهرسازی در ادبیات برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری انعکاس یافت (Meyerson and Banfield, 1955; Dahl, 1961; Arnstein, 1969). این انتقادات ریشه در مخالفت بسیاری از نظریه‌پردازان و حرفه‌مندان با عدم توجه نهادهای عمومی و سیاست‌گذاران به تکثیر خواست‌ها بوده (Lindblom, 1959; Davidoff, 1965) که برنامه‌ریزی آن دوره را به‌عنوان یک فرآیند عقلانی صرف، متهم به تمایل به یک رویکرد تمامیت‌خواهانه^۱ (Friedmann, 1971) و بی‌تفاوت به جنبه‌های هنجاری^۲ (Etzioni, 1967) معرفی می‌کنند.



شکل ۱- تکامل نظریات پشتیبان مفهوم خواست عموم در طول زمان

مأخذ: نگارندگان

با ورود گرایش‌های انسان‌گرایانه^۳ به نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری، منتقدان، تعامل و اندرکنش دوطرفه^۴ را به‌عنوان گزینه‌ای در پیش‌روی شهرسازان ارائه می‌کنند. اعلام اهمیت تلاش برای ایجاد اجماع و توافق^۵ در برنامه‌ریزی عمومی و نقد به طرح‌های جامع شهری^۶، به دلیل عدم توجه به خواست‌های متفاوت ناشی از قرارگیری افراد و گروه‌ها در مختصات متفاوت در ماتریس اجتماعی (Friedmann, 1971)، در نهایت منجر به بروز چرخشی شگرف در نظریات برنامه‌ریزی شد. این جریان با تأکید بر بهبود رویه‌های برنامه‌ریزی در راستای نیل به یک ساختار یادگیری متقابل در روند فعالیت‌ها و تعاملات دو طرفه نهادهای عمومی و مردم، وظیفه عمومی شهرساز را ایجاد فضایی تسهیل شده برای افراد و گروه‌های ذی‌مدخل در نظر می‌گیرند و خواست عمومی در این فرآیند، در قالب اجماع حاصل از این گفتگوها و مناظرات در نظر

^۱ Totalitarianism

^۲ Normative

^۳ Humanistic Approaches

^۴ Mutual Interaction

^۵ Consensus and Agreement

^۶ Comprehensive Urban Plans

گرفته می‌شود. در این جریان می‌توان به نظریاتی چون برنامه‌ریزی تراکنشی^۱ (Friedmann, 1973)، برنامه‌ریزی همکارانه یا تعاونی^۲ (Healey, 1997) و دیگر متون در حوزه کلی با عنوان برنامه‌ریزی تعاملی و ارتباطی^۳ (Healey, 1992) اشاره کرد. این نظریه‌پردازی‌ها با استفاده از عقلانیت ارتباطی^۴ هابرماسی، در پی اصلاح رویه‌های برنامه‌ریزی از طریق بحث و مناظره عقلانی، و نیل به ایده‌آل اجماع عمومی بودند. با این حال دو گونه نقد به این جریان وارد شد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته نقدهای مخرب^۵ و نقدهای سازنده^۶ بخش‌بندی کرد. نقدهای مخرب با اشاره به خوش‌بینی دیدگاه کانتی هابرماس در ایجاد رویه عقلانی گفتگو و اشاره به اثر عوامل قدرت بر تحریف فرآیندهای تعاملی در برنامه‌ریزی با رویکردی فوکویی^۷، دیدگاه رویه‌ای حاضر را زیر سؤال می‌بردند^۸. از سوی دیگر، نقدهای سازنده، در عین توجه به نقد فوق و تلاش برای توسعه سامانه‌های تحلیل سیاست انتقادی^۹، چند راهبرد عمده را در جهت بهبود نظریه و کنش شهرسازی مطرح می‌نمایند. با توجه به نقش فنی و حرفه‌ای شهرساز^{۱۰}، علاوه بر نقش تسهیل‌گری^{۱۱} مطرح‌شده در قالب برنامه‌ریزی ارتباطی، تلاش برای وارد نمودن تحلیل ساختار قدرت به فرآیندهای تحلیل سیاست در جهت افزایش عمل‌گرایی رویکرد انتقادی و نیز افزایش امکان‌پذیری^{۱۲} طرح‌ها در مواجهه با مسائل موجود در بافت و زمینه برنامه‌ریزی و در نهایت تأکید مجدد بر نظریه‌های محتوایی خواست عمومی در قالب تئوری‌های هنجاری-اخلاقی^{۱۳} در کنار جنبه‌های انسان‌گرایانه رویه‌ای از جمله این راهکارها هستند. فریدمن (۱۹۷۸) یکی از مهم‌ترین راه‌ها در جهت مشروعیت بخشی به عمل برنامه‌ریزی در حوزه عمومی که تا حد زیادی مؤثر بر روش زندگی مردم است را تلفیقی از گفتمان‌های فنی، اخلاقی و آرمان‌گرایانه می‌داند. هم‌اکنون ساختارهای نظری همچون بحث «حکمروایی شایسته»^{۱۴}، نسخه‌های اصلاح‌شده برنامه‌ریزی تعاملی و برنامه‌ریزی همکارانه، ساختارهای گفتگویی دیگر همچون «عمل‌گرایی انتقادی»^{۱۵} (Forester, 2013) همگی دغدغه ارائه روایت‌های جامع‌و‌مانع^{۱۶} از این مفهوم را دارند. به بیانی، آخرین مرحله از تلاش برای انطباق هر چه بیشتر شهرسازی با خواست عموم را بتوان حرکت در جهت رفع دوگانگی‌ها و نیل به توسعه رویکردهای متعادل معطوف به هر دو جنبه دانست. رویکردی که از سویی با تلاش برای فراهم نمودن رویه‌های تعاملی و مشارکتی و از طرف دیگر با مطرح نمودن جنبه‌های ارزشی، هنجاری و اخلاقی در نظریه و کنش شهرسازی، سعی در خدمت به خواست عموم دارند. با بررسی متون اساسی در حوزه مفهوم خواست/مصلحت عمومی در شهرسازی، می‌توان ریشه‌هایی از دوگانگی‌های بنیادین در طول تکامل زمانی نظریه و کنشگری را در برداشت و به‌کارگیری این مفهوم

^۱ Transactive Planning

^۲ Collaborative planning

^۳ Communicative Planning

^۴ Communicative Rationality

^۵ Destructive

^۶ Constructive

^۷ Foucauldian Approach

^۸ از جمله می‌توان به آثار فارستر (J. Forester) و بنت فلوئیبرگ (B. Flyvbjerg) و کتاب جین هیلیر (J. Hillier) در مورد نظام برنامه‌ریزی کاربری زمین در استرالیا و نقد آن‌ها به رویه تاریک برنامه‌ریزی (The Dark Side of Planning) به‌خصوص در دهه ۱۹۹۰ اشاره کرد.

^۹ Critical Policy Analysis

^{۱۰} Technical Role

^{۱۱} Facilitator Role

^{۱۲} Feasibility Improvement

^{۱۳} Normative Ethical Theories [NETs]

^{۱۴} Good Governance

^{۱۵} Critical Pragmatism

^{۱۶} Inclusive & Exclusive

تشخیص داد. در ادامه با واکاوی این دوگانگی‌های بنیادین، رفع ابهامات و روشن شدن نقطه بسیاری تعارضات این حوزه، در دستور کار قرار گرفته است.

دوگانگی‌های بنیادین در مفهوم خواست/مصلحت عمومی

دوگانگی‌هایی که بر اساس متون نظری، تجربیات حرفه‌ای و تحلیل آن‌ها در کتب و مقالات و نیز تحلیل و فراتحلیل آن‌ها (که نام اغلب این منابع در میان ارجاعات متنی در بخش‌های پیشین ذکر شد) استخراج شده‌اند. بدیهی است که این حوزه‌های دوگانگی نه الزاماً در یک سطح نظری بوده و نه به‌طور کامل از هم مستقل هستند. با وجود این ذکر هر یک از آن‌ها برای روشن شدن بحث الزامی بوده و همچنین خلط نظری این حوزه‌های دوگانگی باعث بدفهمی خواهد شد. بنابراین بر طبق تحلیل نگارندگان دوگانگی‌های بنیادین در زمینه مفهوم خواست/مصلحت عمومی، در حوزه‌های زیر به شرح زیر هستند:

دوگانگی در حوزه لغوی و معنایی

این دوگانگی معنایی در حوزه لغوی و زبانی، تنها محدود به همین حوزه نشده و خود را در حوزه‌های بلاغی، سیاسی و فلسفی هم تسری می‌دهد. منظور از دوگانگی در این بستر، دو معنا برای واژه Interest است که به طبع خود را در ترکیب آن، یعنی Public Interest هم نشان می‌دهد. دلیل این‌که در کل متن پژوهش حاضر نیز ما به ازای این ترکیب از «خواست/مصلحت عموم» استفاده شده است، دوگانگی‌ای است که در اینجا مطرح می‌شود. برای واژه Interest با رجوع به واژه‌نامه‌های انگلیسی آکسفورد (Oxford, 2017) و مریام-وبستر (Merriam-Webster, 2017)، به‌وضوح دو معنا و دلالت متفاوت وجود دارد (به‌غیر از معانی دیگری که قابل جمع در ترکیب Public Interest نیستند، مانند نرخ سود پول و ...):

- سود، منفعت، مصلحت؛ حق، عنوان یا سهم قانونی در چیزی و یا مشارکت در سود و مسئولیت در موضوعی.
- خواست، علاقه یا توجه به یک موضوع یا داشتن دغدغه موضوعی خاص.

به واقع می‌توان دوگانگی مذکور در این بند را، دوگانگی بین مفهوم «مصلحت و منفعت» با مفهوم «خواست» و دغدغه دانست (نگاه کنید به Campbell and Marshal, 2002). تفاوت این دو معنا ضمن این‌که موجب دوگانگی در فهم متون و مکالمات دربردارنده این عبارت می‌شود، بلکه به دلیل این تفاوت و شکاف معنایی، باعث بروز دوگانگی در ساحات دیگر نیز می‌شود که در بندهای بعدی به آن‌ها اشاره می‌شود. به‌عنوان مثال، معنای «منفعت و مصلحت» اغلب مورد اقبال رویکردهای منفعت‌گرایانه^۱ (و منفعت‌گرایی تعدیل شده^۲) قرار گرفته و توجه به مصلحت عمومی، در قالب افزایش هر چه بیشتر برخی منافع (اغلب مادی) و تأمین رفاه برای افراد جامعه بوده است (Alexander, 2010: 143)؛ درحالی‌که معنای «خواست عموم» به شکل واضحی بار سیاسی و دلالت بر فرآیندهای مردم‌سالارانه و بهبود شرایط حکمروایی دارد (نگاه کنید به Campbell and Marshal, 2002; Maidment, 2015: 98; Setchfield and Abbott, 2015: 127). به نظر می‌رسد که در دانش و به‌خصوص کنش شهرسازی بایستی هر دو جنبه مصلحت و منفعت و نیز خواست عمومی در نظر گرفته شوند و به نظر می‌رسد که غلبه بر این دوگانگی معنایی بایستی بر روشن نمودن تأکید بر این معناها در قسمت‌های مختلف فرآیندهای شهرسازانه در قالب چانه‌زنی میان منفعت و خواست مردم و بحث هزینه تصمیمات و مسئولیت‌های متقابل مردم و بخش عمومی تأکید شده و سهم هر یک از قطب‌های معنایی مذکور در آن معلوم شود.

^۱ Utilitarianist

^۲ Modified Utilitarianism

دوگانگی در ساحت منظر: دوگانگی عینی - ذهنی/بینا اذهانی^۱

یکی از پرسابقه‌ترین و نیز تأثیرگذارترین رویکردها در بررسی مفهوم خواست/مصلحت عمومی، رویکرد فایده‌گرایانه بوده است (Moroni, 2006; Parker and Doak, 2012: 111). این دیدگاه در شهرسازی اغلب در قالب تحلیل هزینه-فایده^۲ ظاهر شده است (نگاه کنید به Lichfield, 1960). لیچفیلد به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران دانش ارزیابی در برنامه‌ریزی، این دیدگاه را به دلیل ادعای ناروای تقلیل تمامی عوامل به یک سنجه و واحد پولی و نیز ضعف شدید در لحاظ نمودن جنبه‌های توزیعی هزینه و فایده طرح‌ها، زیر سؤال می‌برد (Lichfield, 1971) و در راستای بهبود روش‌های ارزیابی منافع و هزینه‌های طرح‌ها و اثر آن‌ها بر افراد و گروه‌های ذی‌مدخل، در ابتدا روش تحلیل جدول تحلیل تعادل برنامه‌ریزی^۳ و پس از آن چارچوب ارزیابی اثرات طرح بر اجتماع محلی^۴ را ارائه می‌کند (Lichfield, 1994, 1996). این روش‌های تعدیل شده، از سویی با تغییر دیدگاه صرفاً عینی و مالی-اقتصادی پیشین و از طرف دیگر با ایجاد انعطاف برای ورود عقلانیت بیناذهانی^۵ مباحثه در این چارچوب‌های ارزیابی، سعی در گذار از رویکرد فایده‌گرایانه، که دهه‌های متمادین بر تفکر ارزیابی خواست عموم در شهرسازی سایه انداخته بود، داشته است. می‌توان اظهار داشت که اغلب نظریه‌پردازی‌های متکی بر دیدگاه فایده‌گرایانه، اغلب تنها بر جنبه کارایی طرح‌ها و حداکثرسازی برخی مطلوبیت‌ها و جمع منافع افراد و به‌عنوان تلاشی در جهت ارتقای مصالحت جمعی و نیل به خواست عموم تأکید داشته‌اند (Puustinen, et al., 2017: 87). این در حالی است که امروزه در ارتباط با موضوع خواست عموم، جنبه تطابق و همخوانی فرآیند و محصول طرح‌ها با اهداف جامعه، ارزش‌ها و فرهنگ، حقوق فردی و اجتماعی و بسیاری دیگر از موارد، در کنار موضوع کارایی و عملکرد مناسب، مسئله بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای است^۶ (Faludi, 1989; Alexander, 2011). هوک (Hoch, 2002) و بائر (Baer, 1997) در دو پژوهش بنیادین مرتبط باکنش ارزیابی در برنامه‌ریزی، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این فعالیت را توجه نقد طرح‌ها با توجه به خواست‌ها و منافع جامعه ذکر می‌کنند. بنابراین می‌توان دریافت که دوگانگی اساسی دوم در حوزه مفهوم خواست/مصلحت عمومی مابین ساحت منفعت‌ها و مصالح عینی جامعه هدف با وجه ذهنی و بیناذهانی خواست افراد و گروه‌های ذی‌مدخل و ذی‌نفعان مداخلات شهرسازانه است (برای اطلاع بیشتر از جنبه نظری ابعاد ذهنی و بیناذهانی خواست/مصلحت عمومی در امر برنامه‌ریزی و شهرسازی، نگاه کنید به Lennon, 2016; Tait, 2016; Mattila, 2016). طبیعی است که اتخاذ تنها یکی از دو سوی این دوگانگی باعث تفاوت‌های جدی در نحوه فهم و دریافت از این مفهوم در جامعه هدف و نیز فرآیندهای تهیه، تصویب، اجرا و بازبینی طرح‌ها خواهد شد. با وجود این نحوه غلبه بر این دوگانگی در دو راهکار عمده قابل دنبال کردن هستند:

الف) در نظر گرفتن هر دو وجه در طرح‌ها به این صورت که در مسائلی که صرفاً جنبه فنی یا مالی دارند و شرایط نظرسنجی در باب آن‌ها وجود ندارد، بر پایه مفهوم عینی و در مسائلی که مستقیماً به خواست جامعه مرتبط است از نظرسنجی از ذی‌مدخلان و ذی‌نفعان یا نمایندگان آن‌ها استفاده نمایند.

ب) در راستای ارتقای راهکار بالا، شهرسازان به‌عنوان بازوی فنی و نیز تسهیل‌گران اجتماعی امر توسعه، ضمن آگاه‌سازی ذی‌مدخلان و ذی‌نفعان و یا نمایندگان و وکلای آن‌ها از منافع و مضرات عینی گزینه‌های مختلف و روشن نمودن

^۱Objective – Subjective [Inter-Subjective] Dichotomy

^۲Cost-Benefit Analysis

^۳Planning Balance Sheet Analysis (PBSA)

^۴Community Impact Evaluation (CIE)

^۵Inter-Subjective Rationality

^۶Conformance VS. Performance

مصلح و مسئولیت‌های ناشی از آنها (که به صورت عینی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند)، تصمیم‌گیری میان گزینه‌ها (در مراحل ابتدایی، میانی و نهایی) را به آنها بسپارند. طبیعی است که وجه بیناذهانی در اینجا ناشی از چانه‌زنی‌های میان ذی‌مدخلان و ذی‌نفعان برای رسیدن به یک اجماع نسبی و رفع تعارضات منافع و خواست‌ها به وجود خواهد آمد.

دوگانگی رویکرد: وحدت یا کثرت در خواست/مصلحت عمومی

دوگانگی وحدت-کثرت ارتباط بسیار زیادی با دوگانگی‌های مطرح‌شده در بالا دارد. ابتدا به تبیین این دوگانگی می‌پردازیم.

با نگاه به تاریخچه و گفتمان‌های موجود در ساختارهای متولی شهرسازی در جهان، متوجه می‌شویم که شناخت خواست/مصلحت عمومی با دو رویکرد اصلی دنبال شده است (نگاه کنید به Campbell and Marshal, 2002; Alexander, 2002, 2010: 160; Parker and Doak, 2012: 114; Čolić, 2016; Moroni, 2018: 13):

الف) مصلحت/خواست عمومی یا امری واحد است و یا می‌توان آن را به یک خواست/منفعت واحد^۱ تقلیل داد که عموماً توسط متخصص (در اینجا شهرساز) قابل دریافت و شناخت است. ساختارهایی اقتدارگرا و تمامیت‌طلب (با اشکال مختلفی که ظاهر می‌شوند) مصلحت عمومی را به‌طور ذاتی امری واحد تلقی می‌کنند. دیدگاه‌هایی مانند منفعت‌گرایی و منفعت‌گرایی تعدیل‌شده نیز با تقلیل مفهوم خواست/مصلحت عمومی با رویکردی تجمعی^۲، در نهایت جامعه را مجموعه‌ای از فردیت‌ها در نظر می‌گیرند که مصلحت عموم آن‌ها از طریق اتکا به حداکثرسازی مطلوبیت‌ها با روش‌های اغلب عینی-گرا قابل تأمین خواهد بود.

ب) در برنامه‌ریزی و شهرسازی خواست‌ها/مصلح، واحد نبوده و با خواست‌ها/مصلح متکثر روبرو هستیم که شناخت آن‌ها و تصمیم‌گیری بر پایه آن‌ها نیازمند فرآیندهای ویژه‌ای خواهد بود. برای رسیدن به تصمیم نهایی در این رویکرد، بایستی با استفاده از رویه‌های گفتگویی^۳ از جمله «برنامه‌ریزی ارتباطی»، با تعامل و گفتگو و چانه‌زنی مستمر میان ذی‌مدخلان و ذی‌نفعان و اثرپذیران از توسعه، ضمن رفع تعارض، به سمت ایجاد نوعی وفاق و اجماع^۴ حرکت نمود.

به نظر می‌رسد که شرایط جهان امروز و نیز توفیق ساختارهای مردم‌سالارانه و نیز تسلط نظریات متکی بر بحث مشارکت در شهرسازی، کفه ترازو را به سمت کثرت‌گرا در این دوگانگی متمایل می‌کند. اما برای روشن شدن امر بایستی به این نکته توجه نمود که برخی امور همانند وجود گلوگاه‌ها و یا بحران‌های مرتبط با منابع (به‌عنوان مثال بحث‌های زیست‌محیطی که در بعضی شرایط امکان اتکا به خواست افراد و گروه‌ها را ناممکن می‌نماید)، الزامات فنی، وجود برخی ارزش‌ها یا قوانین حاکم در بعضی موضوعات و ... موجب می‌شوند که شهرساز امکان تن دادن به فرآیندهای کثرت‌گرا در تمامی بسترها را نیز نداشته باشد (نگاه کنید به Etienne, 2014: 20). مسئله اساسی در سنتز میان وحدت-کثرت این است که شهرساز بایستی در نظر داشته باشد که تا جایی که امکان آن در امر برنامه‌ریزی و طراحی وجود دارد، سعی در ایجاد مشارکت و تسهیلگری رفع تعارضات و نیل به اجماع ذی‌مدخلان و ذی‌نفعان داشته باشد؛ اما در مواردی که دلایل متقن برای نبود امکان بحث و چانه‌زنی وجود دارد (یا با مخاطراتی روبرو هستیم که حیات کل جوامع را تهدید می‌کنند)، ضمن آگاهی بخشی به جامعه هدف، اقدام به تحلیل فنی نموده و انتخاب با بیشترین منافع و کمترین هزینه‌ها برای آن جامعه را معرفی نماید.

^۱Unitary Interest

^۲Aggregative

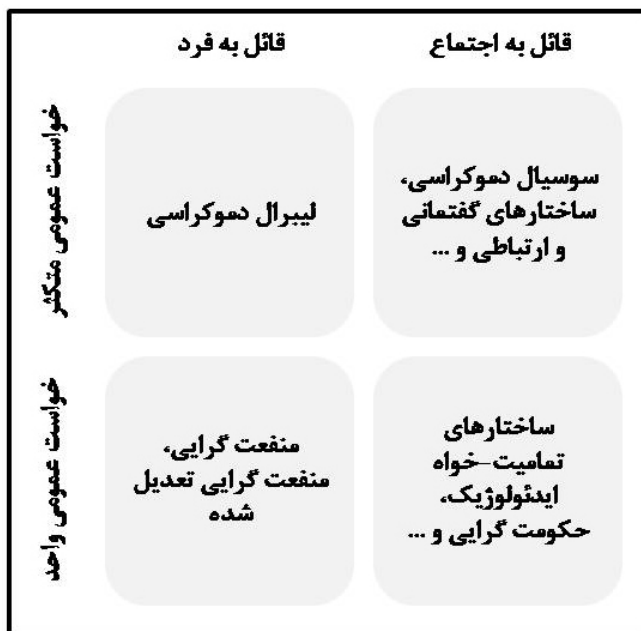
^۳Dialogical

^۴Consensus

به‌علاوه این دوگانگی مذکور دوگانگی دیگری نیز وجود دارد با عنوان فردیت-اجتماع که در ارتباط با «بنیان خواست/مصلحت» است و به دلیل ارتباط با این بند، در همین جا به تعریف آن پرداخته می‌شود. در نخله‌های نظری مختلف، با توجه به مقولات و اصول موضوعه آن‌ها، بنیان خواست/مصلحت عمومی، متفاوت در نظر گرفته می‌شود. برخی از دیدگاه‌ها همچون لیبرالیسم و نیز منفعت‌گرایی، با تأکید ویژه‌ای که بر مسئله فردیت دارند، بنیان خواست/مصلحت عمومی را «فرد» در نظر می‌گیرند (Parker and Doak, 2012: 111; Wright, 2013; Puustinen, et al., 2017: 87). برخی دیدگاه‌های دیگر با توجه به این امر که اجتماع را واجد کیفیتی استعلایی فراتر از فرد می‌دانند، دیدگاهی غیر فردی و جمعی دارند و با وجود این که برخی از آن‌ها فرد و حقوق او را کاملاً به رسمیت می‌شناسند، بر اهمیت کیفیات جمعی نیز تأکید دارند. در صورتی که هر دوی دوگانگی‌های مطرح‌شده در این بند را در کنار هم ببینیم، می‌توان به نوعی ماتریس رسید که در شکل (۲) قابل مشاهده است.

دوگانگی رویه - محتوا در خواست/مصلحت عمومی

نکته مهمی که پیش از واپسین مرحله از تکامل نظریات مرتبط با خواست عمومی در شهرسازی وجود دارد، توجه بیش از حد به جنبه‌های رویه‌ای و کم‌توجهی به حوزه محتوایی این مفهوم است. چنان که کمبل و مارشال (۱۸۲ : ۲۰۰۲) به نقل از پیتکین (۱۹۸۱) اشاره می‌کنند، هیچ شکلی از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، در صورت فقدان جنبه‌های محتوایی مناسب، نمی‌تواند واجد ارزش باشد (همچنین نگاه کنید به Nagy, 2015: 118). تأکید در زمینه خواست عموم، به‌طور کلی به دو دسته رویه‌ای و محتوایی قابل دسته‌بندی است (Alexander, 2002; Grant, 2005). در حوزه رویه‌ای در طول تاریخ شهرسازی، از سه دسته عمده توجیه بر اساس خواست عموم بهره‌برداری شده است. دسته اول مشروعیت بخشی به عمل سیاسی از طریق یک واپس‌روی بنیاد-مبنای در حوزه سیاسی و با تکیه بر نظریات مشروعیت نظام حکومتی دیوان‌سالار، خواست عموم را به‌عنوان عملی که از سمت نهادهای عمومی انجام می‌شود، معرفی می‌کند.



شکل ۲- ماتریس تقاطع دوگانگی‌های فردیت-اجتماع و وحدت-کثرت در خواست/مصلحت عمومی

مأخذ: نگارندگان

^۱Interest-base

^۲Foundationalist Regression

دسته دوم، رویکرد فایده‌گرایانه^۱ در قالب ایجاد رویه‌های تصمیم‌سازی و انتخاب عقلانی^۲ است و خواست عمومی با توجیهاتی از قبیل عقلانی ساختن فرآیندهای تصمیم‌سازی و افزایش افق انتخاب‌ها با ارائه گزینه‌های عملکردی متعدد برای آینده پیگیری می‌شود (Davidoff and Reiner, 1962). دسته سوم که مناقشه‌آفرین‌ترین و تأمل‌برانگیزترین شاخه مورد بحث است، تأمین خواست عمومی را از طریق فرآیندهای دموکراتیک دنبال می‌کند. این دسته خود به گونه‌های متعددی از جمله نظام‌های متأثر از رأی اکثریت^۳ در قالب مردم‌سالاری نمایندگانی و شورایی^۴ و نیز سیستم‌های تصمیم‌سازی تعاملی و ارتباطی قابل بخش‌بندی است و الکساندر آن‌ها را در قالب رویکرد شورایی-گفتگویی طبقه‌بندی می‌نماید. از سوی دیگر رویکردهای محتوایی نیز به دو گونه کلی فایده‌گرایانه با هدف به حداکثر رسانی مطلوبیت و منفعتی خاص^۵ (Lays and Perry, 1959; Bozeman, 2007) و هنجارین-اعتقادی قابل انشقاق است. در حقیقت وجه رویه‌ای نیل به خواست عمومی فرآیندهای موردنیاز برای شناخت و تأمین خواست/مصلحت عمومی را مدنظر قرار داده (Parker and Doak, 2012: 212) و جنبه محتوایی، محک‌هایی را برای ارزیابی محتوای خواست/منفعت عموم مورد تأکید قرار می‌دهد. در حال حاضر توجه به وجه رویه‌ای در خواست/مصلحت عمومی در شهرسازی اغلب متضمن رعایت مشارکت حداکثری جامعه هدف و حکمروایی شایسته در فرآیند شهرسازی است. وجه محتوایی نیز در پی توسعه دانش محتوایی شهرسازی و ارائه معیارهایی در ابعاد مختلف برای ارزیابی محتوایی طرح‌ها است. لازم به ذکر است که شهرساز در وجه رویه‌ای نقش میانجی و تسهیلگر فرآیندهای مشارکت و کنشگری سیاسی جامعه هدف در امر توسعه و در ساحت محتوایی نقش متخصص فنی و هنرمند طراح را برعهده دارد. عدم رعایت هر یک از این نقش‌ها توسط شهرسازان در بدنه کارشناسی یک نظام شهرسازی، موجب ضعف جایگاه حرفه‌ای و اخلاقی شهرسازی خواهد شد. در شکل (۳) وضعیت‌های منتج از دوگانگی رویه-محتوا در شرایط مختلف قابل مشاهده است.



شکل ۳- وضعیت‌های منتج از دوگانگی رویه-محتوا در خواست/مصلحت عمومی

مأخذ: نگارندگان

^۱ Utilitarian Approach

^۲ Rational Decision Making/Choice Process

^۳ Majority Opinion

^۴ Representative and Deliberative Democracy

^۵ Utility Maximization

یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری

در حال حاضر ابهامات و دشواری‌های زیادی در مسیر تبدیل خواست عمومی به یک معیار شفاف، قابل دفاع و عملیاتی در راستای هدایت و نیز نقد و ارزیابی امر شهرسازی وجود دارد (Grant, 2005; Chettiparamb, 2015: 18). باوجوداین، شهرسازان به دلیل تعهد حرفه‌ای و اخلاقی به مردم به‌عنوان خادمان بخش عمومی و به دلیل الزام مشروعیت بخشی به کُنش شهرسازی، موظف‌اند تا در راستای لحاظ نمودن این مفهوم در طرح‌های شهری تلاش نمایند. در پژوهش حاضر سعی بر آن بوده تا با روشن نمودن ابعاد و رویکردهای اتخاذشده در قبال مفهوم خواست عموم و تکامل آن را در تاریخ نظریه و کُنش شهرسازی را تا حدی روشن نموده و نیز با تحلیل و فرا تحلیل نظری دوگانگی‌های موجود در این مفهوم در ساحت‌های مختلف (دوگانگی‌های معنایی، عینی-ذهنی، وحدت-کثرت، فردی-جمعی و رویه‌ای-محتوایی) و سنتز آن‌ها، شکاف معرفتی حاصل از این دوگانگی‌ها را کاهش و در صورت امکان راهکارهایی کلان جهت رهایی از این دوگانگی‌ها ارائه نماید. البته لازم به تذکر است که این یک پژوهش نظری و بنیادی بوده و خوانندگان برای استفاده آن در بستر عملی بایستی مباحث نظری مطرح‌شده را با دانش و خرد تجربی خود، به کُنش خود پیوند زنند. بایستی همواره به این نکته توجه کرد که یکی از حوزه‌های نوآوری در حرفه شهرسازی، توان تلفیق و سنتز نظریات و روش‌ها و ابزارها در عمل است و تلاش برای کسب دانش در زمینه خواست عموم در جهت خدمت به مصالح مشترک مردم و هدایت طرح‌ها با این هدف نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در این تحقیق، ضمن مرور آثار پژوهشی منتشر شده در باب ایده خواست/مصلحت عمومی در برنامه‌ریزی (با تأکید بر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری) و ارائه تصویری جامع از تاریخچه تکامل و ابعاد مختلف این مفهوم در حوزه برنامه‌ریزی و شهرسازی، تلاش شده تا دوگانگی‌های بنیادین و مرکزی در این مفهوم مورد شناسایی قرار گرفته و ضمن تشریح آن‌ها، نوعی سنتز وحدت‌بخش برای از میان بردن شکاف معرفتی ناشی از این دوقطبی‌های مفهومی ارائه شود. ارتقای پژوهش حاضر در آینده می‌تواند در سه سطح یا لایه معرفتی دنبال شود. در بالاترین سطح که می‌توان آن را لایه فرا-نظری تلقی کرد، می‌توان از طریق فرا تحلیل نظریات مرتبط با این موضوع و با روش سنتز فلسفی بر روی فرا-اخلاق و ابعاد بنیادین مفهوم خواست/مصلحت عمومی، تمرکز کرد و این مفهوم را در سطح فلسفی توسعه داد. در لایه پایین‌تر، یا لایه نظریه‌ای از طریق مطالعات نظری، اسنادی، میدانی و یا تطبیقی، امکان بهبود محتوا و یا تمرکز بر برخی جنبه‌های خاص وجود دارد. در آخرین لایه که می‌توان آن را سطح دانش کاربردی نامید، مسیرهای مختلفی برای پژوهش و آزمون ارزیابی خواست عموم در طرح‌های شهری در مقیاس‌های مختلف وجود دارد. از جمله بسترهایی که می‌توان این پژوهش را در بعد محتوایی ادامه داد، می‌توان به بررسی مسائلی است که در این تحقیق پوشش داده نشده‌اند؛ در این زمینه می‌توان به دوگانگی عام و جهانی بودن-محلی بودن در حوزه خواست/مصلحت عمومی (نگاه کنید به Lennon, 2017)، نحوه سنتز میان خواست‌ها و مصالح «تمامیت جامعه مدنی» و «بخش خصوصی» و مسئله حکمروایی شایسته در این میان (نگاه کنید به Wright, 2013; Özalp and Erkut, 2016; Puustinen, et al., 2017) و نحوه مقابله با تشکیک دائمی جریان ضد برنامه‌ریزی نئولیبرال در روایی ایده خواست/مصلحت عمومی و مسئله بیناذهانیت و ابعاد فلسفی آن در جریان برنامه‌ریزی مشارکتی (نگاه کنید به Lennon, 2017; Tait, 2016) اشاره نمود. به نظر می‌رسد که آزمون این مفهوم در مقیاس‌های کلان فضایی و زمانی، با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو است (نگاه کنید به Mattila, 2016) و شاید بهتر باشد که ابتدا تلاش شهرسازان بر پروژه‌های شهری در مقیاس محدود همچون سطح باهمستان‌ها و محلات که امکان تبلور مسائل مطرح‌شده در حوزه خواست عموم بیشتر است، متمرکز شود. با توجه به این که هنوز پژوهش‌های مرتبط با این مسئله، حتی در مقیاس جهانی محدود هستند و شهرسازان اغلب در مشروعیت بخشی به مداخلات خود، با وجود نقدهای متعدد به دیدگاه‌های فایده‌گرایانه، در عمل به اجبار تنها درگیر چارچوب‌های عینی، کمی‌گرایانه و در بسیاری موارد ناهماهنگ با زمینه‌های محلی و زمینه‌ای می‌شوند. در تحقیق حاضر، با هدف

کاهش خلاء موجود در ارتباط با شناخت این مفهوم، تلاش بر این بوده است تا گامی هر چند کوچک برداشته شود؛ اما همچنان تا بهبود نظری و عملی، و رویه‌ای و محتوایی و رسیدن به دیدگاهی یکپارچه در باب این حوزه، راه درازی باقی است که بایستی برای رفع این کاستی و از طریق یک همکاری میان دانشگاه، محیط حرفه‌ای و مردم جامعه، از طریق مباحثات، مناظرات، پژوهش‌ها و تجربیات متعدد، و در قالب پراکسیسی سازنده در فضای عمومی، به وضعیت مطلوب‌تری نزدیک شویم.

منابع

1. Alexander, E. R., 2002, The Public Interest in Planning: From legitimation to substantive plan evaluation, *Planning Theory*, 1(3), 226-249.
2. Alexander, E. R., 2006, Evaluation and Rationalities: Reasoning with Values in Planning, In: E. R. Alexander (ed.), *Evaluation in Planning: Evolution and Prospects* (39-53), Ashgate.
3. Alexander, E. R., 2007, Planning rights and their implications, *Planning Theory*, 6(2), 112-126.
4. Alexander, E. R., 2010, Planning, Policy and the Public Interest: Planning Regimes and Planners' Ethics and Practices, *International Planning Studies*, 15(2), 143-162.
5. Alexander, E. R., 2011, Evaluating Planning: What is successful planning and (how) can we measure it?, In: A. Hull, E. R. Alexander, A. Khakee and J. Woltjer (eds.), *Evaluation for Participation and sustainability in planning* (32-46), London and New York: Routledge.
6. Alexander, E. R., 2013, Values in Planning and Design: A Process Perspective on Ethics in Forming the Built Environment, In: C. Basta and S. Moroni (eds.), *Ethics, Design and Planning of the Built Environment*, Springer.
7. Alfasi, N., 2009, planning and the Public Interest: An editorial introduction, *Geography Research Forum*, 29, 1-6.
8. Arnstein, S., 1969, A Ladder of Citizen Participation, *Journal of the American Planning Association [JAPA]*, 35(4), 216-224.
9. Baer, W., 1997, General Plan Evaluation Criteria: An Approach to Making Better Plans, *Journal of the American Planning Association [JAPA]*, 63(3), 329-344.
10. Booth, P., 2003, *planning by consent: the origins and nature of British development control*, London and New York: Routledge.
11. Bozeman, B., 2007, *Public Values and Public Interest: Counterbalancing Economic Individualism*, Washington, D.C.: Georgetown University Press.
12. Burdette, J. T., 2004, *Form-Based Codes: A Cure for the Cancer Called Euclidean Zoning?*, Urban and Regional Planning Master Thesis, The faculty of the Virginia Polytechnic Institute and State University.
13. Campbell, H. and Marshall, R., 2002, Utilitarianism's Bad Breath? A Re-Evaluation of the Public Interest Justification for Planning, *Planning Theory*, 1(2), 163-187.
14. Chettiparamb, A., 2015, Articulating 'public interest' through complexity theory, *Environment and Planning C: Government and Policy*, 0(0), 1-22.
15. Čolić, N., 2016, *The Changing Role of "The Public Interest" in Serbian Planning Practice*, PhD Thesis, Heriot-Watt University.
16. Dahl, R. A., 1961, *Who Governs? Democracy and Power in an American City*, Yale University Press.

17. Davidoff, P. and Reiner, T. A., 1962, A Choice Theory of Planning, *Journal of the American Institute of Planners [JAIP]*, 28(2), 103-115.
18. Davidoff, P., 1965, Advocacy and pluralism in planning, *Journal of the American Institute of Planners* 31(4), 331-338.
19. Etienne, H. F., 2014, What is Consistent with the Public Interest? Rethinking Planning Ethics for the 21st Century, *Progressive Planning* 198 (Winter), 20-21.
20. Etzioni, A., 1967, Mixed-Scanning: A Third Approach to Decision Making, *Public Administration Review*, 27(5), 385-392.
21. Faludi, A., 1989, Conformance vs. Performance: Implications for Evaluation, *Impact Assessment*, 7(2/3), 135-151
22. Forester, J., 1987, planning in the face of Conflict: Negotiation and Mediation Strategies in local Land Use Regulation, *Journal of the American Planning Association [JAPA]*, 53(3), 303-314.
23. Forester, J., 1989, *planning in the face of Power*, Berkeley: University of California Press.
24. Forester, J., 2012, On the Theory and Practice of Critical Pragmatism: Deliberative Practice and Creative Negotiations, *Planning Theory* 12(1), 5-22.
25. Friedmann, J., 1966, Planning as Innovation: The Chilean Case, *Journal of the American Institute of Planners [JAIP]* 32(4), 194-204.
26. Friedmann, J., 1967, a Conceptual Model for the Analysis of Planning Behavior, *Administrative Science Quarterly*, 12(2), 225-252.
27. Friedmann, J., 1971, the Future of Comprehensive Urban Planning: A Critique, *Public Administration Review*, 31(3), 315-326.
28. Friedmann, J., 1973, *Retracking America: A theory of Transactive Planning*, Garden City (NY): Anchor Press-Doubleday.
29. Friedmann, J., 1989, Planning in the Public Domain: Discourse and Praxis, *Journal of Planning Education and Research*, 8(2), 128 - 130
30. Grant, J., 1994, on some Public uses of Planning 'Theory': Rhetoric and expertise in community planning dispute, *Town Planning Review [TPR]*, 65(1), 59-78.
31. Grant, J., 2005, Rethinking the Public Interest as a planning concept, *Plan [Journal of Canadian Institute of Planners: CIP]*, 48-50.
32. Habermas, J., 1988, *Legitimation Crisis*, T. Mccarthy (Trans.), Polity Press.
33. Hayek, Friedrich August von [F. A.], 2001, *The Road to Serfdom*, Routledge Classics, London and New York: Routledge [First published in 1944, London: George Routledge & Sons].
34. Healey, P., 1992, Planning through Debate: The Communicative Turn in Planning Theory, *the Town Planning Review [TPR]*, 63(2), 143-162.
35. Healey, P., 1997, *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*, London: Macmillan.
36. Hoch, C., 1988, Conflict at large: A National Survey of Planners and Political Conflict, *Journal of Planning Education and Research*, 7(4), 25-34.
37. Hoch, C., 2002, Evaluating Plans Pragmatically, *Planning Theory*, 1(1), 53-75.
38. House, E. R., 1980, *Evaluation with Validity*, London: Sage Publication.

39. Klosterman, R. E., 1980, A Public Interest Criterion, *Journal of the American Planning Association [JAPA]*, 46(3), 323-333.
40. LeCorbusier [C.E. Jeanneret], 1973, the Athens Charter, Anthony Eardley (Trans.), New York: Grossman Publisher.
41. Lennon, M., 2017, on the 'Subject' of Planning's Public Interest, *Planning Theory*, 16(2), 150-168.
42. Lichfield, N., 1960, Cost-Benefit Analysis in City Planning, *Journal of the American Institute of Planners [JAIP]*, 26(4), 273-279.
43. Lichfield, N., 1964, Cost-Benefit Analysis in Plan Evaluation, *Town Planning Review [TPR]*, 35(2), 159-169.
44. Lichfield, N., 1971, Cost-Benefit Analysis in Planning: A Critique of the Roskill Commission, *Regional Studies*, 5(3), 157-183.
45. Lichfield, N., 1994, Community Impact Evaluation, *Planning Theory*, 6(12), 55-79.
46. Lichfield, N., 1996, *Community Impact Evaluation*, London: University College Press [UCL Press].
47. Lindblom, C. E., 1959, the science of muddling through, *Public Administration Review*, 19, 79-88.
48. Loube, R., 2016, Broadband Policy: Industry Planning and the Public Interest, *Journal of Economic Issues*, 50(2), 510-518.
49. Maidment, C. S., 2015, *Planning in the Public Interest? Looking for the 'public interest' in English plan-making*, PhD Thesis, University of Sheffield.
50. Mattila, H., 2016, Can collaborative planning go beyond locally focused notions of the "public interest"? The potential of Habermas' concept of "generalizable interest" in pluralist and trans-scalar planning discourses, *Planning Theory*, 1-22 [DOI: 10.1177/1473095216640568].
51. Mc Kay, S., Murray, M., MacIntyre, S. and Kashyap, A., 2015, Evidence-based policymaking and the public interest: lessons in legitimacy, *Town Planning Review [TPR]*, 86(2), 133-154.
52. Merriam-Webster., 2017, (Retrieved), *English Merriam-Webster Dictionary* (www.merriam-webster.com).
53. Meyerson, M. and Banfield, E.C., 1955, *Politics, Planning, and the Public Interest: The Case of Public Housing in Chicago*, New York: Free Press.
54. Minton, A., 2017, *Common Good(s): Redefining the public interest and the common good*, How to work together think tank.
55. Moore, T., 1978, Why Allow Planners to Do What They Do? A Justification from Economic Theory, *Journal of the American Institute of Planners [JAIP]*, 44(4), 387-398.
56. Moroni, S., 2004, toward a reconstruction of Public Interest Criterion, *Planning Theory*, 3(2), 151-171.
57. Moroni, S., 2006, The Ethics behind Evaluation: Lichfield's Approach and Utilitarianism, In: E. R. Alexander (ed.), *Evaluation in Planning: Evolution and Prospects* (21-39), Ashgate.
58. Moroni, S., 2018, Constitutional and post-constitutional problems: Reconsidering the issues of public interest, agonistic pluralism and private property in planning, *Planning Theory*, 1-19 [DOI: 10.1177/1473095218760092].

59. Mukerji, G. K., 1964, Allocative Efficiency of Controls in Indian Planning, the Economic Weekly, Annual Number February, 261-264.
60. Nagy, J. A., 2015, Planning and the public interest: A critical review, Romanian Review of Regional Studies, 11(2), 115-121.
61. Oxford, 2017, (Retrieved), English Oxford Dictionary Online (en.oxforddictionaries.com).
62. Özalp, S. and Erkut, G., 2016, Public Interest Perspective to Urban Interventions in İstanbul, Planlama, 26(3), 234–250.
63. Parker, G. and Doak, J., 2012, Key Concepts in Planning, Sage Publications.
64. Pennington, M., 2002, A Hayekian Liberal Critique of Collaborative Planning, In: Philip Allmendinger and Mark Tewdwr-Jones (eds.), Planning Futures New Directions for Planning Theory (pp. 187-204), London and New York: Routledge.
65. Persons, G. A., 1990, Defining the Public Interest: Citizen Participation in Metropolitan and State Policy Making, National Civic Review, 79(2) [March/April], 118-131.
66. Pitkin, H. F., 1981, Justice: On Relating Private and Public, Political Theory, 9(3), 327-352.
67. Puustinen, S., Mäntysalo, R. and Jarenko, K., 2017, the Varying Interpretations of Public Interest: Making Sense of Finnish Urban Planners' Conceptions, Current Urban Studies, 5, 82-96.
68. Setchfield, B. and Abbott, J., 2015, planning and developing the North Lakes master planned community: governance and the public interest in the network society, Australian Planner, 52(2), 127–138.
69. Silbaugh, K. B., 2008, Women's Place: Urban Planning, Housing Design, and Work-Family Balance, Fordham Law Review, 76[Boston Univ. School of Law Working Paper No. 07-12, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=995184>]
70. Tait, M., 2016, Planning and the public interest: Still a relevant concept for planners? , Planning Theory, 15(4), 335–343.
71. Wright, I., 2013, Are we all neoliberals now? Urban Planning in a neoliberal era, 49th ISOCARP Congress.
72. Zeigler, H. and Huelshoff, M., 1980, Interest Groups and Public Policy, Policy Studies Journal, 9(3), 439-448.